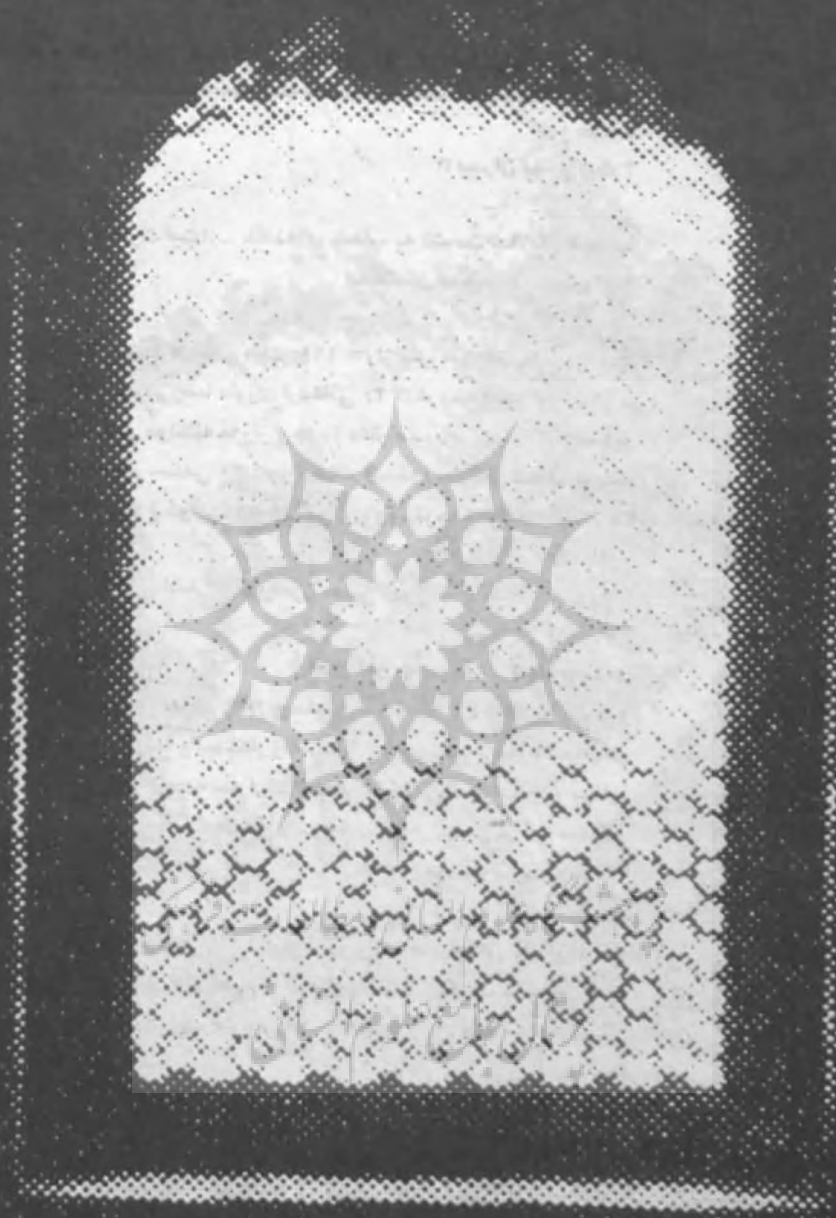


نمبر مقاله

# بحران بعد ولایت



● بحران از خود بیگانگی ،  
که اکنون گریبانگیر  
تمدن جدید غرب  
شده است ،  
بحران دوری از ولایت است

روز دوازدهم اردیبهشت، مصادف با شانزدهمین سالگرد شهادت بزرگمردی از خطه قلم و اندیشه است؛ متفکری که تاریخ احیاء تفکر اصیل اسلامی در روزگار معاصر با نام و حضور او عجین گردیده است: استاد شهید مرتضی مطهری؛ متکلم و فیلسوف مسلمانی بود که تمامی عمر و اوقات زندگی خود را مصروف احیاء و ترویج معارف حقیقی دینی نمود. درباره شهید مطهری از وجوه مختلف می توان و باید سخن گفت: از وجه فیلسوفی مبدع در طریقت صدرانی، یا فقیهی مجتهد که به فقه اسلامی چونان تئوری اداره و راهبری عملی زندگی می نگردد و با حفظ اصالت و کلیت فقه سنتی، لزوم اجتهاد پویا را مطرح می کند؛ یا نویسنده ای درد آشنا که تلاش می کند تا نسل جوان را با معارف عمیق و عظیم اسلامی آشنا کند، معضلات و مشکلات فکری ایشان را شناسانی کرده و بدانها پاسخ دهد. از شهید مطهری می توان به عنوان یکی از چهره های برجسته انقلابی و فعال در مبارزات اسلامی سالهای قبل از پیروزی نیز نام برد.

بسیاری از کادرهای انقلابی و جوانان فعال و متعهدی که امروز در سطوح و مراتب مختلف به اداره و پیشبرد نظام اسلامی مشغولند از پرورش یافتگان مکتب و محضر و آثار آن استاد فرزانه هستند. یکی از ویژگی های برجسته تفکر شهید مطهری تا کدی بر حفظ خلوص و اصالت تفکر اسلامی و مقابله شدید با صور مختلف انحرافهای التقاطی بود. شهید مطهری از دل حوزه ها و صفوف روحانیت اسلام برخاسته بود و چونان یک مرزبان صدیق و شجاع؛ حافظ اصالت و خلوص و حریم و حدود تفکر اسلامی بود. استاد مطهری خلوص دین را عین توانایی آن می دانست و همچون برخی مروجان نسبی انگاری و «عصری کردن دین» میان «خلوص» دین و «توانایی» آن تفاوت و تفرقی نمی دید؛ زیرا که ایشان معتقد بود، دین اسلام منشأ آسمانی و الهی دارد و به عنوان کامل ترین دین و آیین فطرت، در صورت اصیل خود، توانا و منطبق با حقیقت وجود آدمی است؛ ایشان در دوران حیات خود به شدت به مقابله نظری و افشاگرانه علیه جریانات منحرفی که به صور مختلف قصد ترکیب دین خدا با آیین های لیبرالیستی، اگزیستانسیالیستی یا مارکسیستی را داشتند، می پرداختند. ایشان در مقام یک متکلم از نخستین کسانی بودند که خطر ایدئولوژی های سکولار و عصری جدید و آراء التقاطی را دریافتند و به پاسخگویی به شبهات فلسفی، ایدئولوژیک، اخلاقی و سیاسی این معاندین متجدد حقیقت دین پرداختند. از این رو ایشان را باید در زمره معدود کسانی دانست که تلاش می کردند تا به نحوی مقابله تئوریک و فکری با غروب و آراء رنگارنگ اومانیتیستی بپردازند.

آثاری چون: «علل گرایش به مادبگرایی»، «ماتریالیسم در ایران»، «عدل الهی»، «وحی و نبوت»، «نقدی بر مارکسیسم»، «جامعه و تاریخ» و بعضی پاورقی های کتب ارزشمند «اصول فلسفه و روش رئالیسم» ایشان را در مقام نویسنده دردمند و متکلمی نشان می دهد که نحوی مبارزه فکری با ایدئولوژی های عالم تجدد و تفاسیر به ظاهر دینی در باطن متجددانه از مفاهیم و معانی دینی را مورد نقادی تئوریک قرار می دهد.

استاد مطهری در چندسال آخر حیات پر برکتش بر روی مسئله جریانات التقاطی به ظاهر دینی که با حفظ ظواهر و مسخ معانی، نوعی تفسیر پوزیتیویستی و ساینسیستی از تعالیم دینی ارائه داده و در واقع حقایق و معانی دینی را قربانی عقل عصری و ساینسیستی و ایدئولوژی های رنگارنگ اومانیتیستی می خواستند؛ توجه خاصی کرده بودند و با درک خطر بالقوه و بالفعل این جریانات به نقادی این جریان «ماتریالیسم منافی» پرداخته بودند. در واقع سرانجام نیز استاد مطهری توسط یکی از همین جریانات التقاطی به ظاهر اسلامی به شهادت رسیدند. نکته اینجاست که خطر «ماتریالیسم منافی» که شهید مطهری در سالهای پایانی عمر بدان

● [مطهری] متفکری که تاریخ احیاء تفکر اصیل اسلامی در روزگار معاصر با نام و حضور او عجین گردیده است.

● استاد مطهری

خلوص دین را عین توانایی آن می دانست و همچون برخی مروجان نسبی انگاری و «عصری کردن دین» میان «خلوص دین» و «توانایی» آن تفاوت و تفرقی نمی دید.

متوجه بودند؛ در شکلی دیگر و به صورت نحوی «لیبرالیسم منافق» که در باطن چیزی جز غایات الحادی اومانیستی را دنبال نمی کند، در مقیاسی بزرگ در مقابل تفکر اصیل اسلامی انقلاب قرار گرفته و علناً از «التقاط فرهنگی» و «نسبیت گرایی در دین» و ... سخن می گوید. از این رو بهره گیری بیشتر و تعمق فزونتر در آثار شهید مطهری و تفکر دینی ایشان و فهم مقابله کلامی و افشاگرانه ایشان با آراء التقاطی و سایتیستی، در مقطع کنونی از ضرورت بسیاری برخوردار گردیده است. امید که انس و آشنائی مردم و به ویژه جوانان ما با آثار و افکار متفکر شهید بیشتر و بیشتر گردد و حضور معنوی و ارزشمند ایشان در فضای فکری و فرهنگی تداوم گسترده تری یافته و منشأ برکات فزونی گردد. ان شاء الله

بستم فروردین امسال مصادف است با دومین سالگرد سید شهیدان اهل قلم؛ سیدمرتضی آوینی. شهید آوینی؛ هنرمند متعهد، نویسنده متفکر و بسیجی دردمندی بود که نظر دینی و آرمانگرایانه را با عمل انقلابی و متعهدانه جمع کرده بود؛ او از رده مردان صاحب دلی بود که با بصیرت تأویلی به عالم می نگریست و در پس هر امر، رازی را مشاهده می کرد، ایشان تأویل را کلید فهم هستی می انگاشت و تفکر شهودی دل آگاهانه را یگانه راه رسیدن به بواطن امور می پنداشت.

شهید آوینی با تعلق خاطری عمیق و جدی خود را وقف انقلاب کرده بود و آثار قلمی به جای مانده از ایشان علاوه بر این که دارای زیباییها و ظرافت های ادبی و نوشتاری قابل تأملی هستند؛ حکایت گر و خود درد دین و دغدغه معنوی اصیل و مستمری در ایشان است که نحوی مطالعه و تفکر مستمر در معضلات نظری مباحث هنری و فرهنگی مبتلا به انقلاب و کشور را در ایشان برمی انگیزد. شهید آوینی در زمره نخستین کسانی است که در سالهای پس از پیروزی انقلاب معضلات تئوریک عمیق پیشاروی تدوین «مبانی نظری هنر دینی» و «تبیین نسبت ما با دستاوردهای تمدن جدید» و مسئله «تقدیر تاریخی سیاره زمین در نسبت با انقلاب اسلامی» را به گونه ای متدبیک و مستمر مطرح کرده و در جستجوی پاسخ گویی بدانها برآمد.

یکی از ویژگی های شاخص ایشان این بود که در مقام هنرمند، نویسنده و روزنامه نگار به نحوی تمام عیار و عملی با مباحثات و معضلات تئوریک سابق الذکر در تماس بود و دریافت های حضوری در مواجهه عملی و جهی از تفکر نظری ایشان را پدید می آورد.

شهید آوینی از وجه نظری به تأمل عمیق در مبانی نظری هنرها به ویژه سینما و ادبیات داستانی می پرداخت و در وجه عملی به تجربه های خلاق هنری دست می زد و تلاش می کرد تا با تسخیر جوهر تکنیک در سینما یا ژورنالیسم از آنها چونان «ماده» ای جهت حمل صورت تفکر اسلامی استفاده نماید. ایشان معتقد بودند که پدیده هایی چون: ژورنالیسم، سینما، رمان و ... می توانند و باید در چهارچوب اقتضات و لوازم وجودی خود چونان ماده ای جهت حمل صورت تفکر دینی قرار گیرند؛ کاری که از جهانی و تا حدودی برخی از حکما و پیروان عرفان نظری در گذشته با فلسفه یونانی کردند. البته بی تردید مابین مواجهه متفکرین مسلمان با فلسفه یونانی در فاصله قرون دوم و سوم تا دهم هجری، تا مواجهه امروزی متفکرین و هنرمندان انقلاب اسلامی با ره آوردهای تمدن جدید اختلاف وجود دارد. ذکر مورد مواجهه متفکرین مسلمان با فلسفه یونانی بیشتر از باب تقرب به ذهن ذکر گردید.

شهید آوینی در مقام متفکر اسلامی و یک نویسنده دردمند و خودآگاه، خطر گرایش التقاطی را که مبانی تفکر اصیل اسلامی و آرمانهای انقلاب را تهدید می کرد، به خوبی دریافتند و در مقالات و آثار مکتوب خود به نقادی نظری و افشاگرانه آنها پرداختند.

● [شهید آوینی] تلاش می کرد تا با تسخیر جوهر تکنیک در سینما یا ژورنالیسم از آنها چونان «ماده» جهت حمل تفکر اسلامی استفاده نماید.

● شهید آوینی تفکر اصیل اسلامی را تفکری ولائی می دانستند و اصل ولایت را روح و رکن نظام و انقلاب اسلامی دانسته و بدان پای بند و معتقد بودند.



سر مقاله های زیبا و حکیمانه مجله سوره - که عمدتاً توسط ایشان نوشته می شد - علاوه بر طرح مباحث حکمی و تئوریک، همیشه دارای نحوی حساسیت دقیق نسبت به وقایع فرهنگی و تحولات اجتماعی و سیاسی کشور بوده است؛ شهید آوینی در مقالات و یا سرمقاله های سوره به دفاع از حقیقت دیانت و آرمانهای انقلاب پرداختند و از موضع تفکر حکمی تأویل اسلامی، حرکت گسترده ای را که در جهت اسیر قبض و بسط کردن حقیقت دیانت از طرف بعضی افراد و نشریات پی گرفته شده بود، مورد نقادی قرار دارند، شهید آوینی در یکی از سرمقاله های مجله سوره (مرداد ۱۳۷۰) هدف اصلی مهاجمین فرهنگی را نفی خلوص و اصالت تفکر اسلامی، خدشه دار کردن اصل ستیز و عدم رابطه با آمریکا، و انکار اصل ولایت فقیه به عنوان روح و جوهر انقلاب اسلامی و ضامن حفظ هویت معنوی و الهی آن می دانستند.

شهید آوینی، تفکر اصیل اسلامی را تفکری ولایتی می دانستند و اصل ولایت را روح و رکن اصلی نظام و انقلاب اسلامی دانسته و بدان پای بند و معتقد بودند. آثار قلمی آوینی حکایت از روحی دردمند و متعهد دارد که در مسیر ولایت و ولایت گام می زد و در مسیر تبیین حقایق دینی و هنر اسلامی تلاش می کرد. یاد آن شهید فرزانه تا همیشه گرامی و روحش قرین رحمت الهی باد.

عید غدیر خم، عید ولایت از راه رسیده است. ولایت یگانه نسبت حقیقی و فطری است که آدمی با حضرت حق دارد و یگانه ضامن حفظ سلامت و سعادت او است. بشر، بدون ولایت از ولایت حق و قرب به حقیقت دور می افتد و به نبع آن با فطرت خود بیگانه گشته و از خود بیگانه می گردد.

بحران از خود بیگانگی ای که اکنون گریبانگیر تمدن جدید غربی شده است، بحران دوری از ولایت است؛ بحرانی که ریشه در خودبنیادی نفسانی و بُعد از حق دارد. در واقع غرب امروز نیازمند آن است که با حقیقت غدیر آشنا شود؛ اساساً بشر امروز نیازمند تجدید عهد با غدیر و ولایت است. با ولایت شکوفائی باطنی آدمی شکل می گیرد و بشر به آزادی حقیقی دست می یابد، زیرا که آزادی جز با حقیقت و از طریق حقیقت محقق نمی گردد. حقیقت و قرب به آن ضامن آزادی و سعادت آدمی است و همه اشکال و انواع شعارها و نظام هایی که آزادی را در طریق غیر از ولایت می جویند، به شکل های مختلف بردگی و استبداد منتهی می شوند. آزادی بدون ولایت، آزادی کاذب و دروغین است، بردگی پنهان یا آشکار است و به اسارت فردیت حقیقی آدمی منجر می گردد. دموکراسی های مدرن دقیقاً به دلیل نسبت بُعدی که با حقیقت دارند، (برخلاف تبلیغاتی که با جار و جنجال انجام می دهند) صور جدیدی از استبداد و اسارت هستند و هیچ نسبتی با آزادی و آزادگی ندارند.

«عصری گرا» یانی که داعیه تبلیغ و ترویج دموکراسی های غربی را دارند؛ از درک این حقیقت غافلند که در دموکراسی های مدرن، افراطی ترین صورت از خودبیگانگی تحقق یافته و بشر به دلیل اسارت در خودبنیادی نفسانی از حقیقت آزادی و آزادگی به دور افتاده است.

غدیر، عید ولایت است و ولایت بزرگ ترین نیاز بشر امروز است. عید ولایت بر همه مسلمین و مومنین و پیروان ولایت مبارک باد.

● آزادی بدون ولایت به اسارت فردیت حقیقی آدمی منجر می گردد

● ولایت یگانه نسبت حقیقی و فطری است که آدمی با حضرت حق دارد

● بشر امروز نیازمند تجدید عهد با غدیر و ولایت است